

سخنرانی در دیدار اقشار مختلف مردم استان خراسان، در سالروز ولادت امام رضا (ع) - 15 / خرداد / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

وظیفه‌ی من است که از جمع مؤمن و مخلص و صمیمی شما برادران و خواهران و کاروانی که عطر بارگاه مقدس ثامن الائمه (علیه آلاف التحية و الثناء) را می‌شود از آن استشمام کرد، مخصوصاً خانواده‌های معظم شهیدان و جانبازان عزیز و علمای اعلام و چهره‌های شاخص و برجسته‌ی خراسان، صمیمانه تشکر کنم و خیرمقدم بگویم و دیدار و حضورتان را که پیام‌آور برکات آن بارگاه مقدس است، شکرگزاری کنم.

این روزها، نگاه دوباره‌ی از سوی آدمهای تیزبین عالم، به این انقلاب پرسروصدا و پرحادثه انداخته شد. از روز اول پیروزی انقلاب، در کنار هدفهای موزیانه‌ی که دشمنان نسبت به انقلاب و ملت ایران و رهبر عظیم‌الشأنش داشتند، برای آنها یک هدف در اولویت قرار داشت و آن هدف این بود که نگذارند این انقلاب، روحیه‌ی مسلمانان را در دنیا تقویت کند. این، چیز خیلی مهمی است و برای آمریکا و ارتجاع و سردمداران سیاستهای خبیث استعماری، خطر بسیار بزرگی می‌باشد. یک ملت و یک جمعیت، آن وقتی از میدان خارج می‌شود و شکست می‌خورد، که روحیه‌ی خود را ببازد. رزمندگانی که در میدان جنگ بودند، این مطلب را خوب تجربه کردند. تأثیر روحیه در پیروزی و شکست، از بقیه‌ی عوامل بیشتر است.

ملت اسلام، بیش از یک میلیارد نفوس در دنیا دارد. کشورهایی در آسیا، در خاورمیانه، در آفریقا، با عنوان اسلامی وجود دارد. شخصیت‌های برجسته، دانشمندان، متفکران و فیلسوفان در میان مسلمانان همه جای دنیا هستند. این جمعیت بیش از یک میلیاردی - که بیش از یک پنجم نفوس دنیا را دارند - اگر بخواهند به قدر نفوس خودشان، در حوادث دنیا اثر بگذارند، معنایش این است که یک پنجم همه‌ی حوادث عالم، با اراده‌ی مسلمین انجام بگیرد. چیز خیلی مهم و عظیمی است. دین اسلام هم برخلاف بعضی از ادیان دیگر، مردم را به تصمیم‌گیری، حضور در صحنه، کار داشتن به کار سیاست و ملکداری و اداره و این‌طور امور تشویق می‌کند. این دین، دین زندگی و حکومت و سیاست است. مثل ادیان دیگر نیست که دوری از سیاست و صحنه‌ی زندگی و فعالیت‌های گوناگون و امثال اینها را، جزو اصول خودشان بدانند.

درست توجه کنید. جمعیتی با این عظمت و با این اعتقاد دینی که باید در امور دنیا و امور زندگی دخالت بکنند، اگر یکپارچه و بانشاط باشند، اگر برای خودشان حق قایل باشند، اگر وارد صحنه باشند، چه قدر برای ابرقدرتها سنگین تمام خواهد شد؛ چه قدر برای نیروهای استعماری که در کشور همین مسلمانان، نفت و ثروت‌های طبیعی و پول و بازار و هرچه را که بوده و نبوده، غارت کرده‌اند، خسارت‌بار تمام خواهد شد. درست است؟ برای این که چنین روزی پیش نیاید و مسلمانان یک روز به عنوان مزاحمی برای غارتگران عالم به حساب نیایند، حداقل صدوپنجاه سال - و شاید بیشتر - است که استعمار کار می‌کند و نقشه می‌کشد و پول خرج می‌کند و کار نظامی و سیاسی و فرهنگی می‌کند، تا از حادثه‌ی حضور عظیم مسلمین در صحنه‌ی عالم جلوگیری کند.

این که شما می‌بینید در ایران مظلوم ما، سلاطین فاسد و نوکران حلقه‌به‌گوش انگلیس و آمریکا، از طرف قدرتها تأیید شدند و سالیان درازی بر این مملکت حکومت کردند، علت همین است. چون کسی مثل رضاخان، راحت حاضر بود که به سهم خودش، همین هدف و برنامه را در ایران اجرا کند. این که می‌بینید استعمار - یعنی انگلیس و فرانسه - بعد از جنگ بین‌الملل اول، به جان این کشورهای عربی افتادند و مرتب ذرع و پیمانانه کردند و بریدند و تقسیم نمودند و گفتند: این برای تو، این برای او، و در هر جا هم مهره‌ی دست‌نشانده‌ی تسلیمی را از طرف خودشان سر کار گذاشتند و اختیار ملت‌های این کشورها را به دست آدم‌های فاسد و مفسد دادند، علت همین است. آنها دنبال این هدف بودند.

وظیفه‌ی بزرگ امثال رضاخان در ایران، و ابن‌السعود در عربستان، و فاروق در مصر، و دیگران در جاهای دیگر، این بود که نگذارند مسلمانان با هم متحد بشوند و به صورت یک نیروی فعال دربیایند و روحیه پیدا کنند و به وسط

میدان سیاست عالم بیایند. نقشه‌ی استعمار بر این اساس بود. حالا شما فکر کنید ببینید، عظمت را از این جا می‌شود فهمید. فکر کنید که امپراتوری انگلیس دهها سال، در کنار او دولتهای استعماری دیگر، آخر همه امریکا، با پول و اسلحه‌ی فراوان و با ابزار علم و دانشی که در اختیار داشتند، همه با وجود اختلافاتی که با هم داشتند، با یکدیگر همکاری کردند، تا این مقصود عملی بشود! کدام مقصود؟ مانع شدن از حضور دسته‌جمعی مسلمین در صحنه‌ی سیاست عالم و این که مسلمانان احساس کنند آنها هم حق دارند، آنها هم قدرت دارند، آنها هم می‌توانند حرف بزنند.

در جنگ بین‌الملل، اسم ایران را "چهارراه خاورمیانه" گذاشته بودند؛ چون در برهه‌ی طولانی از زمان، تنها راه ارتباطی بین شرق آسیا و اروپا بود. مزیت دیگر این کشور آن است که در کنار خلیج فارس، لب دریای عمان و در حساسترین مناطق قرار دارد. در بحبوحه‌ی تلاشهای استعمار - امریکا و غیر امریکا - و در اوج پیروزی استکبار، ناگهان در یک نقطه‌ی بسیار حساس، یک انقلاب عظیم همراه با رهبری فوق‌العاده و بی‌نظیر، در میان احساسات و عواطف و آگاهیها و نیروهای مخلصانه و صادقانه‌ی یک ملت قهرمان - که اسلام بکلی آنها را منقلب کرده و ترس را از وجودشان ریخته - سر می‌کشد. تمام نقشه‌هایشان به هم ریخت. اول باور نکردند و نتوانستند بفهمند چه شد. شما مشهدها، خودتان می‌توانید دقیقاً مشخص کنید که اوج و سرفرازی انقلاب و تغییر درونی مردم مشهد و یا مردم خراسان، از چه لحظه و زمانی بود؟ هیچ‌کس نمی‌تواند معین کند. ناگهان نظر لطف "آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند"، عنایت الهی، توجهات غیبی، فیوضات ولی‌امر و بقیه‌الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) ملت را منقلب کرد. انقلاب پشت سر آن رهبری که بزرگترین عطیه‌ی الهی برای مسلمین بود، با سرعت به حرکت درآمد و هر قدمی که این ملت پیش رفت، به قدر ده قدم رشد کرد.

آیا ما مردم، همان مردم پانزده سال قبلیم؟ پانزده سال قبل، در ایران چه خبر بود؟ در مشهد ما و شما چه خبر بود؟ جوانان چه‌طوری بودند؟ دانشگاه چه‌طوری بود؟ حوزه‌ی علمیه چه‌طوری بود؟ حالا چگونه است؟ آیا این تغییر، تغییر قابل تحقق در ظرف پانزده سال است؟ این، غیر از معجزه‌ی الهی و توجه معنوی و برقی که از عالم غیب زده شد، چیز دیگری است؟

این انقلاب سر کشید و رشد کرد. اولین اثری که این انقلاب گذاشت، این بود که بنای صدوپنجاه‌ساله‌ی استعمار در سطح عالم را با خاک یکسان کرد. کدام بنا را؟ استعمار صدوپنجاه سال زحمت کشیده بود، تا روحیه‌ی مسلمانان را خرد کند. مسلمان در دنیا، از قبل مسلمان بودن خودش، احساس شخصیتی نمی‌کرد. کدامیک از شماها دیدید یا شنیدید که در دوران طاغوت، کسی در نقطه‌ی از عالم - در اروپا، در امریکا، در نقاط دوردست - گردش را بالا بگیرد و با افتخار بگوید: "من مسلمانم"؟ آن روز هم مسلمانی افتخار بود، اما کسی این را احساس نمی‌کرد. روحیه‌ها را خرد کرده بودند. انقلاب آمد، این واقعیت را دگرگون کرد. مسلمانان در همه جای دنیا، احساس هویت اسلامی کردند و روحیه گرفتند. برای همین است که ما می‌گوییم این حرکت انقلابی، ضربه‌ی خودش را به ابرقدرتها زده است و کاری از آنها بر نمی‌آید.

ابرقدرتها، چه کار می‌خواهند بکنند؟ این که امریکا و همدستانش هر گاهی یک بار، با یک تهدید حقیقتاً مضحک و خنده‌آور سعی می‌کنند که این کوه استوار - یعنی ملت ایران - را از میدان خارج کنند، چرا اثر نمی‌کند؟ برای خاطر این که هر تهدیدی نسبت به جمهوری اسلامی و مسؤولان آن، برای استکبار دیگر فایده‌ی نخواهد داشت. چه‌طور می‌توانند روحیه‌ی مسلمانان را که با انقلاب ما به آنها برگشته، دوباره از آنها بگیرند؟ صدوپنجاه سال دیگر کار لازم دارند. مسلمانان انگلیس، چه موقع به خودشان قدرت و جرأت می‌دادند که هزار هزار به خیابانها بیایند و سخن حق خودشان را با صدای بلند بیان کنند؟ یک دختر بچه‌ی مسلمان، چه موقع جرأت می‌کرد که در قلب دنیای کفر و فساد، داعیه‌ی مسلمانی و حجاب مسلمانی داشته باشد؟

اینها روحیه است که شما و انقلاب شما و امام شما و این جنگ پربرکت شما، به همه‌ی مسلمانان عالم داد. مقاومت و قیام و روحیه‌ی پولادین و سخن حق و مشت گره‌کرده‌ی شما، مسلمانان دنیا را زنده کرد. استکبار نمی‌تواند این را علاج کند. ما ضربه و شکست را بر امریکا و استکبار وارد کردیم. امام (ره) این بذر را پاشید. چه کار

می‌توانند بکنند؟ برای همین است که استکبار، در مقابل ملت ایران، دستپاچه است. آن روزی که استکبار، ماجرای سلمان رشدی را علم کرد، برای همین بود که شاید بتواند از راه آن موجود حقیر سیه‌روز و سیه‌رو و کتاب شیطانی او، به روحیه‌ی مسلمانان - لاقلاً در بخشی از دنیا - لطمه بزند. با دشنام و بدگویی در این کتاب، شاید بتواند قدری مسلمانان را تضعیف کند. همین عمل، وبال جان‌شان شد. عکس‌العمل امام در مقابل این توطئه، آن‌چنان قاطع و کوبنده بود که همه‌ی آنها را غافلگیر کرد. آنان خواستند با نشر و بزرگ کردن آن کتاب، روحیه‌ی مسلمانان را تضعیف کنند.

شاید شماها ندانید، ولی من دیده بودم؛ چون مجلات را برای من می‌آوردند. یکی، دو ماه بود که این کتاب در مطبوعات دنیای غرب - مخصوصاً مجلات امریکایی - آن‌چنان تبلیغ می‌شد که هر کسی نگاه می‌کرد، می‌فهمید این یک توطئه است. لزومی ندارد که یک کتاب را - هرچند هم که خوب باشد - این‌قدر بزرگ کنند، در مجلات بنویسند، راجع به آن رپرتاژ بدهند، از فروشش بگویند، از ناشرش بگویند، از مطالبش بگویند، خلاصه کنند و عکس و فیلم بگیرند، این‌جا و آن‌جا پخش کنند و همه به مسلمانان بخندند! هر کسی می‌فهمید که این کار، عادی نیست. با جنجال، این کتاب را وسط انداختند، شاید بتواند با آن، روحیه‌ی مسلمانان را تضعیف کند و بشکند. عکس‌العمل و ضربه‌ی متقابل امام، آن‌قدر قوی بود که بکلی ورق را دگرگون کرد. حکم اعدام سلمان رشدی که با اقبال و تصدیق و شوق وافر ملت‌های اسلامی در همه‌جا مواجه شد، کار را دگرگون کرد. حالا روحیه‌ی آنها بود که تضعیف می‌شد. حالا طرفداران آنها باید در طول این مدت از خودشان دفاع می‌کردند. لذا از آن روز تا حالا، سردمداران غرب و استکبار، در مقابله‌هایی که با جمهوری اسلامی کردند، از اولین کلماتشان این است که بیایید این قضیه‌ی سلمان رشدی را یک‌طور حلش کنید! هرچا یکی از این مهره‌های زنجیره‌ی استکبار جهانی، کسی را پیدا کرد که فهمید ممکن است حرف او را به گوش مسؤولان جمهوری اسلامی برساند، اولین حرفی که زد - یا جزو اولین حرف‌ها - این بود که کاری بکنید این قضیه حل بشود!

فشار آوردند، هو و جنجال کردند، متهم نمودند، بالا رفتند، پایین آمدند، نوشتند، گفتند، محکوم کردند، نویسندگان و هنرمندان آلت دست را جمع کردند، طومار امضا کردند، تا شاید بتوانند در این حکم استوار الهی، اندکی خدشه وارد کنند؛ ولی نتوانستند، بعد از این هم نمی‌توانند؛ چون حکم اعدام سلمان رشدی، متکی به آیات الهی است و مثل آیات الهی، مستحکم و غیرقابل خدشه است.

می‌گویند: راه حلش چیست؟ راه حلش خیلی ساده است. مجرمی است که جرمی مرتکب شده و باید مثل بقیه‌ی مجرمان عالم، حکم الهی درباره‌ی او جاری بشود. به دست همان مسلمانان انگلیس بدهند - نمی‌گوییم به دست ما بدهند - تا حکم الهی را درباره‌ی او جاری کنند. با چنین اقدامی، این قضیه حل خواهد شد و دیگر تمام می‌شود. گریه نیست که باز نشود. این، همان گره است. این، همان نحوه‌ی باز شدن این گره است. باید حکم الهی درباره‌ی این موجودی که بر حسب آیات الهی و احکام قطعی اسلامی، به مجازاتی محکوم شده، اجرا بشود.

حالا وظیفه‌ی ما چیست؟ دل‌های غیور و مؤمن و سرشار از اخلاص، به این نکته توجه کنند. شما نباید بگذارید این روحیه‌ی قوی‌یی که مسلمانان عالم، به خاطر انقلاب شما به دست آورده‌اند، حتی سرسوزنی تضعیف بشود. این، بزرگترین وظیفه‌ی ملت ایران است. امام ما به کمک شما مردم، توطئه‌ی تضعیف روحیه‌ی مسلمین عالم را - که گفتیم صدوپنجاه سال یا بیشتر برایش کار کرده بودند - شکست داد و روحیه‌ی مسلمین عالم را بالا برد. من و شما که امروز در ادامه‌ی آن راه حرکت می‌کنیم، باید مواظب باشیم، کاری نکنیم که آن روحیه‌ی که با انقلاب ما بالا رفته بود، خدای نکرده با عمل و اشتباه ما تنزل کند و ساقط بشود.

دشمن تبلیغ می‌کند که با رفتن امام، دوران امام تمام شد! دشمن غلط می‌کند. ما هم گفتیم، اعلامیه دادیم، حرف زدیم، همه‌ی مردم هم اثبات کردند که خیر، دوران امام، با رفتن جسمانی و ظاهری ایشان تمام نشد و نخواهد شد. این ثابت شد؛ اما این دشمن است که می‌گوید. مبدا یک عده دوست نادان در داخل کشور، به عنوان دلسوزی، به عقل ناقص خودشان چیزی را در گوشه‌ی نشان کنند که خیال نمایند این با خط امام و انقلاب نمی‌سازد و شیون سر بدهند که دوران امام تمام شد. اگر چنین سخنی - ولو با اشاره - از زبان کسی صادر بشود،

دشمن شاد خواهد شد؛ مواظب باشید.

امروز بحمدالله در رأس دستگاههای اجرایی کشور، کسی است که امام در تمام طول دوران انقلاب و قبل از آن و بیشتر از همه بعد از انقلاب تا لحظه وفاتشان، نهایت اعتماد و اطمینان را به او داشتند؛ رئیس جمهور ما. ایشان کسی است که این قدر مورد اعتماد امام بود، این قدر به امام نزدیک بود، حرفهای امام را بیشتر از آنها شنیده، درد دلهای امام را بیشتر از دیگران شنیده و خبر دارد. حالا عدهایی همین طور حرف میزنند و اصلاً نمی دانند که حرف دل امام چه بود!

مؤذن بانگ بی هنگام برداشت
نمی داند که چند از شب گذشته است

چنین آدمی حالا در رأس امور ماست. من هم به امور واقفم و می بینم که در مملکت چه کار می شود. من آدم بی خبری نیستم. همه ی این اوضاع اجرایی کشور را از نزدیک، هشت سال تجربه و لمس کرده ام. قبل از آن هم، از اول انقلاب در شورای انقلاب و دیگر جاها بوده ام. مگر ممکن است امروز کسی حتی به خاطرش بگذرد - چه برسد به عمل - که از آن جهت گیری و چارچوب ترسیم شده ی انقلاب تخطی کند، که حالا یک عده دایه های مهربانتر از مادر، مرتب در این جا و آن جا می نشینند و ذهن مردم را خراب می کنند؟!

دیروز در کنار قبر مطهر امام گفتم، حالا هم می گویم که امروز بیشتر از هر چیز، دو عنصر است که مهمتر می باشد: اول، وحدت است. هرجا هستید، اگر دیدید که گوینده یی، سخنرانی، روزنامه یی و مقاله نویسی، با حرفهای خود، با گوشه و کنایه های خود و با تصریحات خود، می خواهد مردم را نگران کند و وحدت مردم را به هم بزند، بدانید که اشتباه می کند و خطا می رود. همین قدر بدانید، کافی است؛ لازم نیست کاری انجام بدهید. بدانید کسانی که آن طور عمل می کنند، اشتباه می کنند و راه خطا می روند.

دوم، پشت سر این دولت، اصل مهم سازندگی را دنبال کنید. مسؤولان ادارات، کارکنان دولت، کشاورزان، کارکنان، کارگران، کسانی که برای انجام کارهای مربوط به سازندگی و خدمات عمرانی کشور، قدرت و تمکن مالی دارند، هر کسی هر کار می تواند بکند، پشت سر دولت، با رعایت مرکزیت این دولت، به سازندگی کشور کمک کند. دیدید امام نسبت به دولتها، چه قدر مراقبت و دلسوزی و پشتیبانی و حمایت می کردند؟ من به جرأت عرض می کنم که از اول انقلاب تا حالا، ما هیچ رئیس دولتی، مثل رئیس دولت امروز نداشتیم. البته رؤسا و اعضای دولتهای گذشته، عناصر برجسته و مخلص و ممتاز و خوب و بالا بودند؛ اما حالا از گذشته هم خوبتر و ممتازتر و بالاتر است. این حرکت و تلاش و قدرت و استقامت و یکپارچگی و پایبندی به اصول انقلاب، روح مقدس امام را شاد می کند. از همان چیزهایی که آن روز ایشان در زندگی دنیوی رنج می بردند، امروز هم قاعدتاً روح مطهر ایشان از آن چیزها آزرده می شود؛ ببینید ایشان از چه چیزهایی رنج می بردند. امام طرفدار وحدت و طرفدار فقر و ضعف و عدالت اجتماعی و مقابله و مبارزه با گردن کلفت های استکبار جهانی و وابستگان شان بود، طرفدار فعالیت روزافزون و با کیفیت هرچه بیشتر روحانیت و علمای متعهد و آگاه و وظیفه شناس و عالم و فاضل بود، طرفدار جوانان با اخلاص و پرشور بود، طرفدار مسؤولان علاقه مند بود. امروز هم همان حرفهاست. امروز هم همان خط، همان حدود و مرزها، همان هدفها و همان راههاست. مواظب باشید که این راه، درست پیموده بشود.

امروز، روز پانزدهم خرداد است؛ این روز را در خاطره ی ملت نگهدارید. روز پانزده ی خرداد، روز عظیمی در تاریخ ما بود و اولین پایه ی مقاومت مردمی ما در سطح وسیع، به خاطر عشق به امام، آن روز گذاشته شد. امروز، روز ولادت با سعادت سرور دین، ثامن الائمه النجباء (علیه آلاف التحية و الثناء) است. امیدوارم که خداوند متعال، برکات و رحمت خودش را در این روز و در همه ی ایام و لیالی، بر شما مردم مخلص و مؤمن و انقلابی مشهد و همه ی ملت عظیم القدر ایران و همه ی مسلمانان عالم تفضل کند و بیفشاند و ان شاء الله ما را در راه اولیای خودش قرار بدهد و مرگ ما را در راه خودش و با شهادت در راه خودش قرار بدهد و قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود کند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته